

درس‌هایی از بالاخانه

درس ۱: پاشویی در پنج مرحله

سینکفر فرگوسن

خُب، خیلی ممنونم که با من همراه شدید. به نظرم این مجموعه برای ما یک ماجراجویی خواهد بود که به بررسی انجیل یوحنا، باب ۱۳ آیه ۱ تا آخر انجیل یوحنا باب ۱۷ می‌پردازیم، و غالباً کل این بخش رو به‌عنوان موعظه‌ی بالاخانه یا موعظه‌ی خداحافظی خداوندمون عیسی مسیح در نظر می‌گیریم.

به نظرم، این یکی از مهم‌ترین و تکان‌دهنده‌ترین آیات کل کتاب مقدسه که ۲۴ ساعت به مصلوب شدن عیسی مونده و می‌بینیم که او در اصل، حرف دلش رو به شاگردان محبوبش می‌زنه. یکی از اون‌ها رو به خاطر خیانتش به او از دست می‌ده و به یکی دیگه از شاگردان خودش آشکار می‌کنه که فردا قبل از طلوع آفتاب، سه مرتبه او رو انکار می‌کنه.

و این بخش رو با طولانی‌ترین دعای عهد جدید تموم می‌کنه که در واقع باید بگم، دعای ربانی هست، چون او عمق قلب و رابطه‌اش رو با پدر آسمانیش آشکار می‌کنه و همچنین عمق محبت و مراقبت شدید از شاگردانش رو آشکار می‌کنه، و این برای کسانی بود که در اتاق با او بودند و بعد، در واقع، برای همه‌ی شاگردانش که از طریق کلامش به او ایمان خواهند آورد.

پس هرچند که ما نمی‌خواهیم هر کدام از این درس‌ها رو با خوندن آیات کتاب مقدس شروع کنیم، اما به نظرم بهتره این درس رو با خوندن چند آیه از ابتدای یوحنا فصل ۱۳ شروع کنیم؛ و بعد امیدوارم در آخر هر بخش، بهتون بگم وقتی برای رسیدگی به این آیه‌ی عالی کتاب مقدس با هم جمع می‌شیم، چه آیه‌ای رو مطالعه خواهیم کرد.

پس می‌خوام از یوحنا باب سیزدهم آیه ۱ تا ۵ و بعد آیه‌ی ۱۲ بخونم و آیه‌ی مورد مطالعه‌ی ما انجل یوحنا باب سیزدهم آیات ۱ تا ۱۲ هست.

«^۱ و قبل از عید فصَح، چون عیسی دانستکه ساعت او رسیده است تا از این جهان به جانب پدر برود، خاصّان خود را که در این جهان محبّت می‌نمود، ایشان را تا به آخر محبّت نمود.^۲ چون شام می‌خوردند و ابلیس پیش از آن در دل یهودا پسر شمعون اسخریوطی نهاده بود که او را تسلیم کند،^۳ عیسی با اینکه می‌دانست که پدر همه‌چیز را به دست او داده است و از نزد خدا آمده و به جانب خدا می‌رود،^۴ از شام برخاست و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته، به کمر بست.^۵ پس آب در لگن ریخته، شروع کرد به شستن پای‌های شاگردان و خشکانیدن آن‌ها با دستمالی که بر کمر داشت.^۶ پس چون به شمعون پطرس رسید، او به وی گفت، ای آقا تو پای‌های مرا می‌شویی؟^۷ عیسی در جواب وی گفت، آنچه من می‌کنم الآن تو نمی‌دانی، لکن بعد خواهی فهمید.»

و بعد در آیه ۱۲، «و چون پای‌های ایشان را شست، رخت خود را گرفته، باز بنشست و بدیشان گفت، آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟»

ما در... ما در دو زمینه‌ی متفاوت به این بخش از کتاب مقدس رسیدگی می‌کنیم. از زمینه‌ی خودمون بهش رسیدگی می‌کنیم؛ و درحالی‌که این آیات رو با همدیگه مطالعه می‌کنیم، یکی از چیزهایی که بهش فکر می‌کنم، این سؤاله که «آیا خداوند عیسی مسیح در مرکز تفکر زندگی مسیحی ماست؟» و «آیا خداوند عیسی مسیح در مرکز زندگی و پرستش و موعظه و تعلیم کلیسای مسیحیه؟»

به نظرم احتمالاً جواب این سؤال، «بله» و «خیر» و احتمالاً، «شاید» هم هست؛ و امید من در حین تفکر درباره‌ی این تعلیم خداوند عیسی اینه که، یکی از چیزهایی که شخصاً کشف می‌کنیم، این باشه که کل چارچوب مراجع مون درباره‌ی عیسی مسیح به طرف مرکز حرکت کنه.

اما ما می‌خوایم این باب‌ها رو نه تنها در زمینه‌ی خودمون، بلکه در زمینه‌ی انجیل یوحنا هم مطالعه کنیم. باید عرض کنم که انجیل یوحنا چارچوب دقیقی داره. با آیه‌ای که به نوعی مقدمه هست، شروع میشه و غالباً در کریسمس اینو در باب ۱ آیه ۱ تا ۱۸ می‌خونیم و با سخنان پایانی تمام میشه - عیسی مسیح، شمعون پطرس رو به خدمت رسولیش برمی‌گردونه. و مابین مقدمه و سخنان پایانی انجیل یوحنا رو به نظرم، می‌شه به دو جلد تقسیم کرد. جلد یک، از باب ۱ تا پایان باب ۱۲ که گاهی اوقات به عنوان کتاب نشانه‌ها بهش اشاره شده و ویژگیش اینه که عیسی کارهای قدرتمندی انجام خواهد داد. و سپس شرح مفصلی از اهمیت این کارهای عظیم و قدرتمنده.

او مردی رو شفا میده که نابیناست و بعد توضیح میده که او خودش نور جهان و کسانی که از او پیروی کنند، در تاریکی راه نمی‌رن، بلکه نور حیات رو دارند. در باب ۱۲ انجیل یوحنا، دوره‌ی ظهور آشکار هویت عیسی مسیح در ملأعام رو به پایان می‌رسونه. و در باب ۱۳ آیه ۱، کتاب مصائب عیسی مسیح یا کتاب جلال عیسی شروع می‌شه. حالا، جلال عیسی از دنیایی که او رو طرد کرده، مخفی شده، اما به طور فزاینده و صمیمانه بر شاگردانی که به او ایمان آوردند، آشکار شده.

به نظرم یکی از بهترین توصیفات انجیل یوحنا در مقدمه‌ی اون، در تفسیر جان کلونین از این انجیل یافت می‌شه. او این حرف به یادماندنی رو می‌زنه که فرق بین سه انجیل اول - که بهش می‌گیم اناجیل هم‌نظر - و انجیل یوحنا رو می‌شه این طور خلاصه کرد: اون‌ها جسم مسیح رو به ما نشون میدن. انجیل یوحنا، جان مسیح رو به ما نشون میده.

و این به طور برجسته در مورد یوحنا باب ۱۳ تا ۱۷ صدق می‌کنه که عیسی درحالی‌که این شب رو با مقدمه‌ای درباره‌ی خودش شروع می‌کنه که احتمالاً از اوایل بعدازظهر تا عصر به طول انجامیده، احتمالاً تقریباً پنج ساعت با غذا و رویدادها و صحبت‌ها

و گفتگوها و دعا همراه بوده. باید عرض کنم که ما هم با همدیگه، همین مقدار زمان رو به مطالعه‌ی این باب‌ها اختصاص خواهیم داد.

پنج ساعت شگفت‌انگیز با استاد. و این‌طور شروع می‌شه که او به شاگردانش آشکار می‌کنه که مفهوم اینکه او هم نجات‌دهنده و هم خداوند اون‌هاست، در حقیقت چیه. مشخصاً، عیسی یک نشونه میده -پاهای شاگردان رو می‌شوره و بعد این سؤال رو مطرح می‌کنه که «این نشونه در مورد من چه معنا و مفهومی داره و همین‌طور این نشونه در مورد شما چه معنا و مفهومی داره؟» متوجه سؤال پطرس در باب ۱۳ آیه‌ی ۸ می‌شید که آیا عیسی باید پاهاش رو بشوره.

عیسای مسیح در جوابش گفت، «اگر تو را نشویم تو را با من نصیبی نیست.» به عبارت دیگه، باید بگم اتفاق اینجا عمیق‌تر از اینه که عیسی فقط گردوخاک پاهای شمعون پطرس رو بشوره. می‌تونیم این موضوع رو این‌طور عنوان کنیم و بگیم عیسی مسیح در این قسمت یک عمل نبوتی انجام میده. این مثلی هست که در انجیل به نمایش در اومده و خداوند ما عیسای مسیح با این نشونه، هویت و ماهیت خدمتش رو بهشون نشون میده.

در واقع، احتمالاً بهترین راه برای درک ارزش درونی این بخش از یوحنا باب ۱۳ اینه که اونو در کنار تعلیم پولس درباره‌ی خداوند عیسی در فیلیپیان باب ۲ آیه‌ی ۵ تا ۱۱ بذاریم. و اگه این کار رو بکنید، متوجه می‌شید تقریباً نکته به نکته، عیسی عملاً چیزی رو با تصویر نشون میده که پولس به لحاظ الهیاتی و مسیح‌شناسی درباره‌ی خداوند عیسی توصیف می‌کنه - و وصف او به این صورته که او چطور تونست از جلال افضل به عمیق‌ترین حالت بشریت نزول کنه و خودش رو جای بده و شکل غلام رو به خودش گرفت و با مردن بر روی صلیب، کارش رو انجام برسونه، سپس به دست راست پدر، به‌غایت سرافراز بشه. و شما می‌بینید این طرح و الگو به شکل شگفت‌انگیزی در این مثل نمایشی که عیسی به شاگردانش نشون داد، به تصویر کشیده شد. بنابراین بهتره که بیایم در پنج مرحله بهش رسیدگی کنیم.

اول از همه، در این داستان، عیسای مسیح از منشأ الهی و مأموریتش کاملاً آگاهه. به چیزی که در آیه‌ی ۱ باب سیزدهم بهمون میگه، نگاه کنید. «و قبل از عید فصح، چون عیسی دانست که ساعت او رسیده است تا از این جهان به‌جانب پدر برود، خاصان خود را که در این جهان محبت می‌نمود، ایشان را تا به آخر محبت نمود.» و با آگاهی از اینکه بهش خیانت می‌شه، از جایگاه مرکزی خودش در سر میز که به‌عنوان میزبان نشسته بود و اون‌ها مهمانان افتخاری او بودند، بلند شد و رداش رو درآورد. در حقیقت باید این‌طور بگیم که او از جایگاه جلالی که داشت به جایگاه خدمت نزول کرد. در واقع، در آغاز کتاب دوم انجیل یوحنا، چیزی رو نشون میده که یوحنا در معرفی یا مقدمه‌ی این انجیل میگه، «کلمه نزد خدا بود، اما کلمه‌ای که با خدا بود، نزول کرد تا با ما باشه. و در پایان میگه کلمه جسم گردید.»

بنابراین اول از همه برمی گردیم بر سر موضوعی که قبلاً هم بهش اشاره کردیم، اینکه عیسای مسیح از منشأ الهی خودش کاملاً آگاهه. می دونه پدر همه چیز رو به دست او سپرده. او آگاهه، عمیقاً آگاهه که در شأن، عظمت، جلال و قدرت با پدر برابره.

و بعد از این، مرحله ی دوم فروتنی عمیق او رو می بینیم. به این کلمات فوق العاده و تأثیرگذار گوش بدید. با این آگاهی که پدر همه چیز رو به دست او سپرده- اگه شما می خواستید این جمله رو تموم کنید، می گفتید: پس عیسی از تمامی قدرت، عظمت و اقتدار کسی استفاده کرد که مالک همه ی چیزهای جهانه. اما میدونیم حقیقت اینه که او از سر میز شام بلند می شه. خودش رو فروتن می کنه. ردای بیرونیش رو درمیاره. به گوشه ی اتاق می ره. حوله ی غلامی رو به خودش می بنده و پاهای شاگردانی رو می شوره که ظاهراً اونقدر مغرور بودند و فقط به خودشون اهمیت می دادند که پاهای همدیگه رو نمی شستند.

این زیباترین و بهترین نمونه و تصویر شگفتی محض تجسم خداوندمون عیسای مسیحه و روحیه ی بسیار شگفت انگیز فروتنیه. در واقع، این حالت زیبایی از تفسیر تکان دهنده ی پولس در فیلیپیان باب ۲ هم هست که سختی های زیادی رو برای مسیحیان ایجاد کرده. زمانی که پولس میگه او خودش رو خالی کرد، همون طور که می دونید، مسیحیان در طول سال ها مناظره کردند که عیسی خودش رو از چی خالی کرد. آیا خودش رو از صفات برونی جلال الهی اش خالی کرد؟ آیا به نوعی از خدای جاودانی بودن بازایستاد؟

اما اینجا می بینید خالی کردن خودش به چه معنی ای هست. این یعنی خودش رو خالی کرد و وارد خدمت غلامی شد. چیزی که در این قسمت باید بهش توجه داشته باشیم اینه که او خودش رو از الوهیت خالی نکرد. بلکه وارد انسانیت ما شد. خودش رو در ماهیت انسانی ما جاری کرد. از خدا بودن بازنایستاد. در واقع، شگفتی کار او در اینجاست، با تکیه بر این حقیقت که از الوهیتش کاسته نشد.

موضوع شگفت انگیز در شستن پای شاگردان، اینه که او به عنوان الوهیتی که کوچیک نشده، وارد شکنندگی انسانیت ما می شه و فروتنی قلبش رو با انجام کاری ابراز می کنه که اون ها به طور طبیعی نمی تونستند برای همدیگه انجام بدن. و البته که این مرحله ی سوم خدمت عیساست. او نه تنها با نشون دادن منشأ الهی و مأموریتش آغاز می کنه و بعد فروتنی عمیقش رو نشون میده، بلکه می بینیم این کار رو می کنه تا در کار نجات شرکت کنه. در حقیقت این ارزش کار او در پاشویی شاگردانه.

به اعتراض شمعون پطرس برگردیم. شمعون پطرس فقط پاهای کثیف و نجات دهنده ای رو دید که به چشم هاش خیره شده و می خواد پاهاش رو بشوره، پس اعتراض کرد. ما همگی این کار رو می کنیم؛ و عیسی میگه، «تو این نکته رو درک نمی کنی. اگه من این کار رو نکنم، ارزش درونی که کار من داره، در واقعیت، با اومدن و مُردن من بر روی صلیب برای شستن و پاک

کردن گناهانت به انجام نمی‌رسد و به واقعیت نمی‌پیوندد. بنابراین تا زمانی که این کار رو برای تو نکنم، در نجاتی که من به خاطرش اومدم، نصیبی نخواهی داشت».

در واقع باید درک کنیم که شرایط خاصی در اینجاست. این تصویر کاریه که عیسی برای عادل‌شمردگی ما انجام میده؛ اما همون‌طور که با وضوح بیشتری در این آیات خواهیم دید، این حالتی از کار عیسای مسیح برای فدییه‌ی ماست. برای نجات و رهایی ما از قدرت‌هایی که ما رو اسیر کرده. چون البته که پشت پرده‌ی همه‌ی این وقایع، شیطان در حال انجام کارهاشه؛ و شیطان، همون‌طور که در بخش‌های قبلی انجیل یوحنا دیدیم- اول از همه تلاش کرد که مانع از رفتن عیسی روی صلیب بشه -یادتونه وسوسه‌های بیابان رو؟

و حالا قصد داره خداوند عیسای مسیح رو با یه سری پریشانی‌ها و آشفتگی‌های شدید مشغول کنه، و او رو با اقتدار و حاکمیت خودش بر روی صلیب بره و مصلوب کنه، نه با اقتدار و حاکمیتی که عیسای مسیح داره؛ اما بعداً عیسی در این آیه، اینو مشخص می‌کنه، اول یهودا رو از اتاق مرخص می‌کنه. و بعد از اون می‌بینید که با شاگردانش چی کار می‌کنه.

حالا بریم و با دشمن ملاقات کنیم. او کاملاً آگاهه که به این دنیا نزول کرده، نه فقط برای اینکه گناهان ما رو ببخشه و ناپاکی قلبمون رو پاک کنه، بلکه ما رو از قدرت‌های تاریکی که اسیرمون کرده‌اند، نجات بده و رهایی ببخشه؛ و هر دوی این‌ها در نجات ما هست.

ما نیازمند بخشش و عادل‌شمردگی هستیم؛ اما آیا به رهایی از این قدرت‌های تاریکی که اسیرمون کرده، نیاز نداریم؟ و این در پس‌زمینه‌ی کلام و کار عیسی در اینجاست، با این آگاهی که پدر همه‌چیز رو به دست او سپرده و همچنین با این آگاهی که شیطان در دل یهودای اسخریوطی گذاشته که به او خیانت کنه؛ او از سر میز شام بلند شد و پایهای شاگردان محبوبش رو شست. جالبه، مگه نه؟

پیدایش ۳: ۱۵ رو یادتونه؟ ذریت زن و همین‌طور ذریت مار همیشه با هم در کشمکش خواهند بود و همچنان ادامه خواهد داشت تا روزی که مار به ذریت خاصی از زن ضربه بزنه؛ و ما اینجا در این آیات، می‌بینیم که شیطان اومده تا در یهودا اسخریوطی ساکن بشه تا بتونه بر عیسی غالب بشه؛ اما عیسای مسیح تسلیم اراده‌ی پدرش می‌شه تا با این کار بر مار غلبه کنه.

البته که این ما رو به مرحله‌ی چهارم می‌بره- منشأ و مأموریت الهی او، فروتنی عمیق او، عمل نجات او و بعد البته، سرافرازی پرجلالش. وقتی عیسی همه‌ی این کارها رو می‌کنه، مجدداً اون لباس زیبای خودش رو بر تن می‌کنه -همون ردای

شگفت‌انگیزی که یک نفر برایش بافته- و بعد به سر جاش در سر میز برمی‌گردد و از شاگردانش پرس‌وجو می‌کند و در نهایت بهشون این‌طور میگه، «آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟»

در واقع، زبانی که اینجا در آیه‌ی ۱۲ بکار می‌بره، وقتی پاهاشون رو شسته و ردای بیرونیش رو پوشیده و سر جاش برگشته، همون زبانیه که برای رستاخیز عیسی در یوحنا ۱۰ آیه‌ی ۱۷ و ۱۸ بکار رفته. «من قدرت دارم جانم را بنهم و قدرت دارم دوباره در رستاخیز پر جلال آن را بازگیرم.» و اینجا، به‌صورت نمادین نشون داده می‌شه، وقتی عیسی به جایگاه والای خودش برمی‌گردد. در واقع، این تحقق نبوت قدیمی خادم رنج‌دیده هست. این‌طور نیست؟

یادمه وقتی توی مدرسه درباره‌ی اشعیا ۵۳ یاد می‌گرفتم، هیچ‌کس بهم نگفت که این آیه، از اشعیا ۵۲ شروع می‌شه. وعده‌ی سرافرازی خادمی که وقتی به خاطر رنج‌های سرافراز می‌شه، ملت‌ها رو پراکنده می‌کنه، مردان و زنان و جوانان و پسران و دختران رو به تعمیر بخشش گناهان و تبدیل زندگی هدایت می‌کنه. و این به اقصای زمین می‌رسه و تا پایان دوران‌ها خواهد بود.

و همه‌ی این‌ها در اینجا به‌صورت نمادین نشون داده شده. فقط اگر که شاگردان می‌تونستند این رو به خوبی مشاهده کنند. عیسی با بازگشت به جایگاهش، اینو به‌صورت نمادین نشون داد. البته که این موازی با چیزیه که پولس در فیلیپیان ۲ میگه. این‌طور نیست؟ اینکه به خاطر فروتنی، مرگش بر روی صلیب، خدا او رو به‌غایت سرافراز کرد و نامی را که فوق از جمیع نام‌هاست، بدو بخشید تا به نام عیسی هر زانویی خم بشه و هر زبانی اقرار کنه که او خداونده.

شگفت‌انگیزه، نه؟ اینکه او در برابر همه‌ی شاگردانش تعظیم می‌کنه و زانو می‌زنه، اما با این حقیقت که یک روز اون‌ها با شادمانی در برابر او تعظیم می‌کنند و او رو به‌عنوان خداوند همگان تاج‌گذاری می‌کنند. و این ما رو به بخش پنجم و کوچیکی که این‌جاست، می‌رسونه. این در واقع از آیه‌ی ۱۲ شروع می‌شه که عیسی میگه، «آیا فهمیدید آنچه به شما کردم؟»

آیا می‌تونید اهمیت این کار رو برای زندگی من ببینید؟ اما آیا می‌تونید اهمیتش رو برای زندگی خودتون هم ببینید؟ چون او می‌خواد به اون‌ها این رو بگه، «همون‌طور که من دستمال به کمرم بستم و پاهای شما رو شستم، اگر این رو درک کردید، یکی از تبدیل‌هایی که به طرز اجتناب‌ناپذیری در زندگی‌تون شروع می‌شه، اینه که شما هم در برابر شاگردان دیگه زانو می‌زنید و پاهاشون رو می‌شورید.»

پس به‌نوعی، این یک لحظه‌ی پر جلاله که برای ما آشکار می‌کنه که عیسی کیه، و همین‌طور عیسی مسیح برای ما چه کاری انجام داده، و او چطور جلال پیدا کرد و سرافراز شده، و الآن کجاست؛ سپس عیسی درخواستی رو می‌کنه که در درس دوم بهش رسیدگی می‌کنیم. بنابراین حالا که ما این موضوع بسیار مهم رو متوجه شدیم، فهمیدنش در زندگی‌هامون چه تغییری

ایجاد می‌کنه؟ اگر خداوند عیسیای مسیح به خاطر من خادم شد، بنابراین من نباید به خاطر او خادم بشم؟ و کسانی که در اطرافم هستند رو خدمت کنم؟ آیا این ویژگی عالی در زندگی‌های شما وجود داره؟